

# A Linguistic Study of the Semantic Evolution of Contronyms with Emphasis on the Root 'Q-R-'

Mohammad Hadi Amin Naji<sup>1</sup>

Rahmatollah Abdollahzadeh Arani<sup>2</sup> Ehsan Gharai<sup>3</sup>

1. Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

[aminnaji@pnu.ac.ir](mailto:aminnaji@pnu.ac.ir) / <https://orcid.org/0000-0001-7810-9645/>

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Center of Aran and Bidgol, Esfahan, Iran.

[abdollahzadeh.arani@yahoo.com](mailto:abdollahzadeh.arani@yahoo.com) / <https://orcid.org/0000-0002-4182-057X>

3. Ph. D student of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, South Tehran branch, Esfahan, Iran (Corresponding Author)

[gharai.ehsan@gmail.com](mailto:gharai.ehsan@gmail.com) / <https://orcid.org/0009-0007-4539-5586/>

*Scientific  
article*

**Received**  
2024/4/27

**Accepted**  
2024/09/06

**Abstract:** *In the study of Arabic lexicography, "contronyms" (words with opposing meanings) have held particular significance among linguists, leading to the compilation of numerous works on the subject. Given that these terms semantically evolve to encompass two contradictory meanings, identifying their original meaning and tracing their semantic development is crucial for accurate interpretation. One such contronym is the word "qur" (قُرْ), which carries the opposing meanings of "menstruation (ḥayḍ)" and "purity (ṭuhr)". It appears once in the Quran (in its plural form, qurū') in verse 228 of Surah Al-Baqarah. Since existing research on contronyms has seldom employed methods from historical linguistics, this study investigates the root "q-r-" through the lens of historical-comparative linguistics across Afro-Asiatic and Indo-European languages. Through etymological analysis and semantic reconstruction, it is demonstrated that the primary meaning of "qur" was "to call or gather", with contextual usage leading to the derived meaning of "facing/encountering". Over time, because women would "encounter" this physiological phenomenon (menstruation) during their cycles, the term came to denote "ḥayḍ" (menstruation). Thus, the original and primary meaning of "qur" as a contronym is "menstruation", while its later semantic shift led to its usage for "purity (ṭuhr)".*

**Keywords** *Historical Linguistics, Semitic Languages, Etymology, Contronyms, Qur'*

**DOI** 10.22051/tqh.2025.46990.4175

**publisher** Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

## بررسی زبان شناختی سیر تطوّر واژگان اضداد

با تأکید بر ماده «قرء»

محمدهادی امین‌ناجی<sup>۱</sup>

رحمت‌اله عبداله‌زاده آرانی<sup>۲</sup> احسان قارایی<sup>۳</sup>

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

[aminnaj@pnu.ac.ir](mailto:aminnaj@pnu.ac.ir) / <https://orcid.org/0000-0001-7810-9645/>

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور مرکز آران و بییدگل، اصفهان، ایران.

[abdollahzadeh.arani@yahoo.com](mailto:abdollahzadeh.arani@yahoo.com) / <https://orcid.org/0000-0002-4182-057X>

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

[gharaei.ehsan@gmail.com](mailto:gharaei.ehsan@gmail.com) / <https://orcid.org/0009-0007-4539-5586/>

### اطلاعات مقاله چکیده

در بررسی واژگان زبان عربی، "واژگان اضداد" در بین لغویون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و کتب متعددی با این عنوان تألیف شده است. با توجه به این که این واژگان، در یک سیر معنایی پذیرای دو معنای متضاد شده‌اند، دستیابی به معنای اولیه و شناخت سیر تطور معنایی این لغات برای فهم دقیق‌تر معنای آن‌ها حائز اهمیت است. یکی از این واژگان اضداد "قُرء" است که دارای دو معنای متضاد "حیض" و "طهر" می‌باشد و در قرآن کریم یک بار و به صورت جمع (قُروء) در آیه ۲۲۸ سوره بقره به کار رفته است. در کتب و پژوهش‌های انجام گرفته در خصوص واژگان اضداد، از روش‌های موجود در زبان‌شناسی تاریخی کمتر استفاده شده است لذا در پژوهش حاضر ماده "قرء" از منظر زبان‌شناسی تاریخی در زبان‌های آفرو-آسیایی و هند و اروپایی ریشه‌یابی شده است. در نهایت با ریشه‌شناسی و بررسی سیر تحول معنایی ماده قرء، روشن گردید معنای اولیه آن "صدازدن برای جمع‌کردن" بوده و شرایط استعمال معنای اولیه سبب تولید معنای "مواجهه و روبروشدن" شده است. سپس به دلیل این که زنان در دوران پاکی با این پدیده فیزیولوژیک مواجه می‌شده‌اند این مواجهه در معنای "حیض" کاربرد یافته است؛ بنابراین معنای متقدم و اصلی "قُرء" به عنوان یکی از اضداد "حیض" است، نه "پاکی" و با توجه به تحولات معنایی صورت گرفته برای واژه، در معنای "پاکی" کاربرد یافته است.

صص

۱۴۶-۱۱۳

نوع مقاله

علمی

پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳-۰۲-۰۸

پذیرش:

۱۴۰۳-۰۶-۱۶

کلیدواژه‌ها زبان‌شناسی تاریخی، زبان‌های سامی، ریشه‌شناسی، واژگان اضداد، قُرء

[10.22051/tqh.2025.46990.4175](https://doi.org/10.22051/tqh.2025.46990.4175)

DOI

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ناشر

## ۱. مقدمه

در بحث از معانی واژگان زبان عربی، چنانچه واژه‌ای دارای دو معنای متضاد با هم باشد، آن را در زمره اضداد به حساب می‌آورند. لغت "قُرْء" که در کتب لغت به دو معنای متضاد "حیض" و "طهر" آمده نمونه‌ای از این دسته واژگان می‌باشد.

بحث در حوزه واژگان اضداد از دیرباز مورد مناقشه و اختلاف بین لغویون بوده است و طیف مختلفی از نظرات درباره آن‌ها ذکر شده است گروهی وجود واژگان اضداد را جزئی از زیبایی‌های زبان عرب دانسته‌اند و در مقابل دانشمندی همچون ابن‌درستویه وجود چنین واژگانی را منکر شده و معتقد است واژه‌ای را برای دو معنای متضاد وضع نکرده‌اند و معانی ثانوی و متضاد در طول زمان و در اثر اثرپذیری از سایر فرهنگ‌ها، وام‌گیری واژگان و... برای واژه استعمال شده‌اند. بنابراین پی‌بردن به معنای اصلی و اولیه واژگان اضداد به‌کاررفته در قرآن و کشف سیر تطور این واژگان برای تولید معانی ثانویه و متضاد، در درک بهتر معنای آیات مؤثر بوده، به مناقشات لغوی در این حوزه پایان بخشیده و فهم و انتخاب نظریه تفسیری مناسب با معنای اصلی این واژگان را میسر می‌سازد. از طرفی در معنای اولیه و ماده اصلی برخی از واژگانی که لغویون در زمره واژگان اضداد به حساب آورده‌اند، تضادی وجود ندارد (مانند واژه ایوب که در زمره اضداد آورده شده ولی معنای متضادی برای آن ذکر نشده است) و یا در قرآن کریم همواره یک معنا از معانی ذکر شده برای آن‌ها به‌کاررفته است.

در این مقاله معنای اصلی و محوری واژه "قُرْء" که در قرآن کریم یک بار و به شکل جمع در آیه ۲۲۸ سوره بقره به کار رفته است و سیر تطور آن با بهره‌گیری از اصول زبان‌شناسی تاریخی و بررسی مجموعه زبان‌های حامی - سامی و هند و اروپایی انجام خواهد گرفت.

## ۲. پیشینه پژوهش

در خصوص واژگان اضداد در زبان عربی پژوهش‌های متعددی وجود دارد؛ از جمله: ۱. پایان‌نامه «بررسی واژگان اضداد در ترجمه قرآن کریم» از اکرم پورآزادی (دانشکده

علوم قرآنی کرمانشاه، ۱۳۹۴ش)؛ ۲. پایان نامه «بررسی کلمات اضداد در قرآن کریم» از محمدعلی اسدتاش (دانشکده اصول‌الدین قم، ۱۳۷۸ش)؛ ۳. مقاله «واژگان اضداد در قرآن» نوشته محمدحسن ربانی (پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۱، ۸(۳۱)، صص ۱۵۸-۱۷۵)؛ ۴. مقاله «نگاهی تازه به واژگان اضداد در زبان عربی» نگارش از سیدحسین سیدی علوی (جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد سابق)، ۱۳۸۴ش، پیاپی ۱۴۹)؛ ۵. «بررسی رویکرد لغت‌شناسان به کاربرد واژگان اضداد در قرآن کریم» از ایوب امرایی (مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۳۹۸، ۷(۲)، صص ۲۲۱-۲۵۰).

در پژوهش‌های ذکر شده، تعداد کلمات اضداد و معانی آن‌ها بررسی شده و از منظر زبان‌شناسی تاریخی، ریشه‌شناسی و کاربرد این واژگان در زبان‌های سامی غیرعربی پژوهشی انجام نگرفته است. در خصوص ماده "قرء" نیز مقالات:

۱. «بازشناسی مؤلفه‌های معنایی قریه در قرآن کریم با تکیه بر ریشه‌شناسی واژه» نگاشته احمد پاکتچی (مطالعات قرآن و حدیث، ۱۴۰۱، ۱۶(۱) پیاپی ۳۱، صص ۳۱-۶۰)؛
۲. «جستاری در تبارشناسی ماده قرأ در ساخت واژه قرآن» نوشته محمد جانی‌پور (پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۳۹۲، ۲(۲)، صص ۲۱-۴۰) و ۳.

پایان‌نامه «معناشناسی واژه قرأ در قرآن» اثر رضا جعفرزاده (دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، ۱۳۹۵) انجام گرفته است که در پژوهش‌های فوق دو مورد از مشتقات ماده قرء بررسی شده و واژه قرء به‌عنوان یکی از اضداد بررسی نشده است.

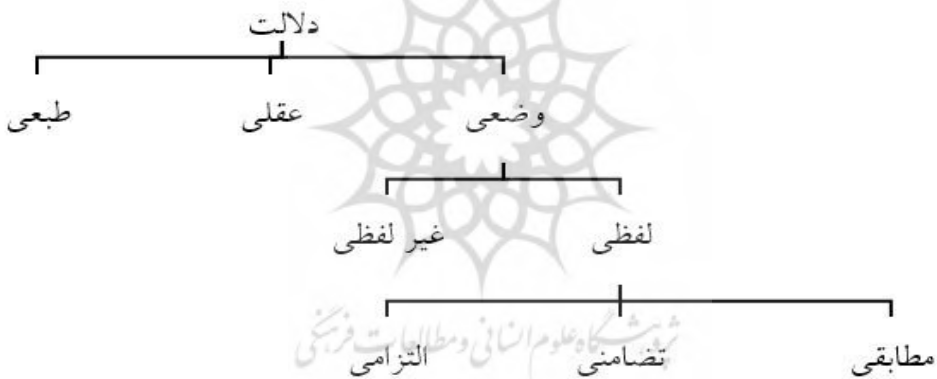
### ۳. زبان‌شناسی و معناشناسی

زبان‌شناسی در ساده‌ترین تعریف عبارت است از بررسی علمی زبان (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ص ۳۶) و زبان‌شناسی تاریخی یا زبان‌شناسی در زمانی، که قدیمی‌ترین شاخه زبان‌شناسی است به بررسی تحولات زبان در طول زمان می‌پردازد (آرلاتو، ۱۳۸۴، ص ۳؛ سوسور، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷؛ نغزگوی کهن، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳؛ کمپیل، ۲۰۰۷م، ص ۳).

در زبان‌شناسی تاریخی، روندهای ایجاد شده و رویدادهای رخ داده در حوزه معنای واژگان حائز اهمیت است لذا تحولات زیرنظام‌های زبان شامل: تغییرات آوایی، واژگانی، دستوری، معنایی و تغییرات املائی حروف<sup>۱</sup> بررسی می‌گردند.

یکی از حوزه‌های مطالعاتی زبان‌شناسی تاریخی ریشه‌شناسی<sup>۲</sup> است که تاریخچه یا ریشه اصلی لغات و یا شیوه تکوین کلمات از منبع اصلی را بررسی می‌نماید (پارسا، ۱۳۹۶، ص ۱۸۸؛ کمپبل، ۲۰۰۷، ص ۵۷).

معناشناسی که مطالعه علمی "معنی" است در آثار متقدمین با عنوان "دلالت" مطرح و برای آن دسته‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است که رایج‌ترین آن‌ها به شکل زیر است (یونس‌علی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱؛ صفوی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۰؛ مظفر، ۱۳۸۴، ص ۶۵-۶۰ و اختیار، ۱۳۴۸، ص ۱۳۱-۱۳۳).



"معنی" آن چیزی است که گوینده قصد دارد شنونده به آن رجوع کند (اُگدن، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳). اما بر خلاف پندار عموم، معنا هیچ‌گاه صددرصد روشن و معین نیست. حوزه معنای هر کلمه به هاله‌ای شبیه است که مرکزی مشخص دارد؛ اما کرانه‌های آن در ابهام ناپدید می‌گردد. یعنی هر واژه افزون بر معنای هسته‌ای و مرکزی، از مجموعه‌ای دلالت‌های پیرامونی نیز برخوردار است که در موقعیت‌های

۱. orthography البته این نوع از تغییرات بیشتر در فیلولوژی بررسی می‌گردند.

۲. etymology: از ریشه یونانی etumon به معنای حقیقت برگرفته شده است.

تاریخی و جغرافیایی مختلف، متفاوت بوده و به زمینه‌های فرهنگی، گفتمانی و کاربردی واژه مربوط هستند و از آن به معانی جانبی یا ثانویه تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup> مانند واژه "صحرا" که در ذهن عرب بدوی به معنای زمینی خشک، سوزان، بی‌پایان و طوفان‌زا است و در ذهن یک فرد مازندرانی، علفزاری نیمه‌وحشی و محدود است (آذرتاش، ۱۳۷۷، ص ۱-۲). به‌علاوه گاهی دلالت، غیرلفظی است؛ یعنی واژه دارای معنایی است که آن معنا لازمی از خارج داشته و ذهن از مدلول لفظ به‌سوی لازم آن می‌رود (یونس علی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸-۱۰۹). بنا بر آنچه درباره معنا و هاله‌های معنایی گفته شد، با توجه به میزان مرکزیت معنا، می‌توان معنا را به سه نوع مرکزی یا اصلی، جانبی یا ثانویه و التزامی تقسیم‌بندی نمود.<sup>۲</sup>

#### ۴. واژگان اضداد

اضداد در لغت، جمع ضدّ و به معنای چیزی است که دو چیز متنافی را از یکدیگر متمایز می‌کند که از جنس واحدی هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۶) و در اصطلاح، ضدّ هر چیزی، چیزی است که آن را نفی می‌کند؛ مانند سیاهی و سفیدی یا شجاعت و ترس. از طرفی هر دو چیزی که معنای متفاوتی داشته باشند، ضد نیستند چنانچه "قوت" و "جهل" دو معنای مختلف دارند؛ اما ضد نیستند (آل یاسین، ۱۳۹۴ق، ص ۱۰۳).

برای یافتن عوامل و نحوه پیدایش لغات اضداد در واژگان زبان عربی، با بررسی کتب لغت و زبان‌شناسی و مطالعه تاریخ و فرهنگ این زبان می‌توان به مواردی دست‌یافت که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است:

#### ۴-۱. اختلاف لهجه‌ها در زبان عربی

۱. ابراهیم انیس معنای جانبی یا ثانویه واژه را اثر روانی لغت تعریف می‌کند (یونس علی، ۱۳۹۰، ۲۱۵-۲۱۷).

۲. البته تقسیم‌بندی‌های دیگری در حوزه انواع معنای واژه وجود دارد که قابل تطبیق با دسته‌بندی ارائه شده هستند. مانند تقسیم‌بندی به معنای صریح (Denotation) و ضمنی (Connotation)، دلالت مرکزی و حاشیه‌ای و تقسیم‌بندی سه‌گانه اردمان (Erdmann) به معنای اساسی یا مرکزی یا صریح، معنای کاربردی یا بافتی و بار عاطفی (یونس علی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰).

یکی از علل ایجاد اضداد، اختلاف لهجه‌های عربی در بین قبایل بوده است که باعث شده واژه‌ای در یک لهجه به یک معنی و در لهجه دیگر به معنای متضاد آن کاربرد پیدا کند. سپس بعد از تدوین کتب مفردات در معاجم اولیه و یکپارچه شده زبان، این دو معنا برای واژه در کنار هم جمع شده‌اند و طبیعتاً این ثبت در معاجم با کاربرد بین اهالی زبان متفاوت خواهد بود<sup>۱</sup> (یونس علی، ۱۳۹۰، ص ۴۸۶-۴۸۸).

اما از آن جا که در کتب لغت عموماً به معانی لغات در لهجات مختلف اشاره‌ای نشده، این موضوع به طور کامل قابل ردیابی نمی‌باشد و تنها تعدادی از این الفاظ (حدود ۲۱ مورد از اضداد معروف) را می‌توان در لهجه‌های مختلف شناسایی کرد (آل یاسین، ۱۳۹۴ق، ص ۱۲۳-۱۲۶).

به‌عنوان نمونه در مورد ماده "قرء" معنای پاکی را به اهل حجاز و معنای حیض را به اهل عراق نسبت داده‌اند (ابن‌سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۷-۶۹؛ دقیقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ بعلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۰۶).

بنابراین باتوجه‌به این که اختلاف معانی واژگان اضداد به دلیل لهجات مختلف معمولاً در بین قبایل مجاور یا نزدیک به هم رخ داده، قابل‌تصور است که این واژه در زمانی دورتر دارای یک معنای واحد بوده و هر دو معنای متضاد به یک اصل قابل‌رجوع باشند.

#### ۲-۴. واژگان دخیل

علت بعدی به‌وجود آمدن واژگان اضداد، ورود واژگان از زبان‌های غیرعربی به زبان عربی است. در این حالت نیز مانند اختلاف لهجات، پس از تدوین معاجم لغوی، معانی مختلف واژه که یکی از آن‌ها از غیر زبان عربی وارد آن شده است، یکی شده و همه آن‌ها به‌عنوان معانی مختلف واژه ذکر شده‌اند. به‌عنوان نمونه واژه "زبر" در کتب

۱. البته از نظر برخی، شرط اضداد بودن لغات این است که در یک لهجه از زبان عربی در دو معنای متضاد استعمال داشته باشد و وجود یک معنای متعارف برای واژه در یک منطقه یا قبیله، تضادی را ایجاد نمی‌کند (آل یاسین، ص ۱۲۱؛ المزهري، ج ۱، ص ۳۹۶). انباری نیز در مقدمه کتابش بر این نکته تأکید دارد (انباری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱).

لغت در زمره اضداد شمرده شده و دو معنای "نوشتن" و "خواندن" برای آن ذکر شده است. اما با بررسی ریشه این واژه مشخص می‌شود که معنای "نوشتن" برای این کلمه مأخوذ از شکل تغییر یافته "ذبر" است (آل یاسین، ۱۳۹۴ ق، ص ۱۳۷) و معنای خواندن متأثر از واژه فارسی "زبر" به معنای خواندن از حفظ می‌باشد (ادی شیر ۱۳۸۶، ص ۶۹).

یکی از نکات قابل توجه در اثرپذیری زبان‌ها از یکدیگر این است که به‌صرف تشابه در تلفظ و معنای دو واژه نمی‌توان آن‌ها را دارای ریشه مشترک دانست. برای نمونه واژه "باع" جزو اضداد با دو معنای "خرید" و "فروش" ذکر شده است. اما کلمه buy که به معنای خرید می‌باشد و در زبان انگلیسی کاربرد دارد، هیچ‌گونه ارتباطی با "باع" در زبان عربی ندارد.

در مورد واژه "قرء" باتوجه به کاربرد آن در تمام زبان‌های سامی و عدم کاربرد آن در زبان‌های خانواده هند و اروپایی در معنای مرتبط، نمی‌توان متضاد بودن آن را به وام‌واژگی مرتبط ساخت.<sup>۱</sup>

### ۳-۴. تطور دلالت و جامعیت مدلول اول

برای تطور دلالت الفاظ در این عنوان دو حالت کلی را می‌توان متصور بود: در **حالت اول**، لفظی که معنای عامی دارد و به‌واسطه تخصیص دارای دو معنای متضاد می‌گردد. برای نمونه واژه "صریم" که به‌صورت عام در معنای "قطع شده/ جدا شده" است. چنانچه صارم در سوره قلم به معنای بُرنده، قطع‌کننده آمده است "أَنْ اَعْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِيْنَ" صریم به‌عنوان یکی از واژگان اضداد در دو معنای شب و روز به‌کاررفته است. در ارتباط آن معنای اصلی کلمه، روز را صریم می‌خوانند چون از شب جدا شده و شب نیز به دلیل جداشدن از روز، صریم نامیده شده است. در خصوص واژه "قرء"، برخی از لغویون آن را به معنای مطلق زمان دانسته‌اند و با در نظر گرفتن جامعیت مدلول اول، معانی متضاد "زمان پاک" و "زمان ناپاک" را حاصل از تطور دلالت دانسته‌اند. **حالت دوم** به طریقه استعمال کلمه بازمی‌گردد.

<sup>۱</sup>. البته در خصوص محدوده وام‌واژگی، لغاتی که از زبان‌های هم‌خانواده عربی (زبان‌های سامی) وارد زبان عربی شده‌اند، در زمره واژگان دخیل محسوب نشده‌اند.

#### ۴-۴. تغییرات صرفی در صیغه‌ها و اشتقاقیات

برای نمونه می‌توان به ریشه "حنت" اشاره کرد که به معنای گناه می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۶) که با رفتن به باب تَفَعُّل معنای مخالف اصل خود گرفته و دوری از گناه ترجمه می‌شود.

#### ۴-۵. طریقه استعمال و بافت کلام

در این حالت در واقع ذات کلمه دارای دو معنای متضاد نیست؛ بلکه به دلیل بافت جمله و یا حروف اضافه متفاوتی که به همراه آن به کاررفته و تفاسیر متفاوتی که از کلمه می‌شود در زمره اضداد آورده شده است. مانند "قسط" به معنای عدل و "قسط عن الحق و علیه" به معنای عدل عنه و جار (آل یاسین، ۱۳۹۴ق، ص ۲۱۵). برای بافت نیز به آیه "إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا"<sup>۱</sup> می‌توان اشاره نمود که در آن کلمه "فَوْق" به معنای "دون" آمده است (ابن جوزی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۱).

#### ۴-۶. تَفَاوُل و تَشَاوُم

به‌عنوان مثال واژه "مفازة" که به معنای "بیابان" و "سبب هلاکت" است از ریشه "فوز" به معنای "پیروزی" و "حصول تندرستی" گرفته شده است. این کاربرد به جهت تَفَاوُل و به نیت "به سلامت رسیدن" استعمال داشته است (یونس‌علی، ۱۳۹۰، ص ۴۸۷ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۷).

#### ۴-۷. تمسخر و نزاكت

یکی دیگر از دلایل اجتماعی شکل‌گیری واژگان اضداد به جهت تمسخر و یا احترام بوده است. به‌عنوان نمونه لفظ "مُغَلَب" در معنای اصلی خود بر شخصی که بسیار پیروز می‌شود اطلاق می‌گردد و به جهت تمسخر، کسی که همواره محکوم به شکست است را نیز "مغلب" خوانده‌اند (یونس‌علی، ۱۳۹۰، ص ۴۸۸).

به نظر می‌رسد عوامل اجتماعی و فرهنگی دخیل در کاربرد کلمات در معانی ضد، بیش از این که به قاعده‌مندی دلالت مربوط باشد به بافت اجتماعی تبادل پیام مرتبط است. یعنی معانی اصلی آن‌ها همان معانی زبانی و قاعده‌مند است و معانی متضاد آن‌ها خارج از دلالت‌های کلی و قاعده‌مند و تابع اغراض اجتماعی و وضعیت فرهنگی مردم است.

## ۵. خانواده‌های زبانی<sup>۱</sup>

زبان‌شناسان کوشیده‌اند طبق معیارهایی زبان‌ها را به شیوه‌های مختلف دسته‌بندی نمایند. مهم‌ترین روش دسته‌بندی زبان‌ها در بررسی‌های تاریخی، دسته‌بندی وراثتی است. این طبقه‌بندی بر اساس مشابهت‌هایی است که در میان عناصر غیرهمگانی زبان وجود دارد و طبق آن، ارتباط زبان عربی با سایر خانواده‌های زبانی را در سه دسته می‌توان بررسی کرد:

الف- خانواده زبان‌های سامی، شامل زبان‌های اکدی، آرامی، کنعانی، یمنی و حبشی که خویشاوندان مستقیم زبان عربی هستند؛

ب- خانواده زبان‌های حامی - سامی شامل زبان‌های مصری، چادی، کوشی، بربری و سامی که خویشاوند غیر مستقیم زبان عربی هستند؛

ج- خانواده‌های زبانی غیرخویشاوند که در مجاورت عربی قرار داشته و سابقه زیست مشترک با عرب‌ها یا دادوستد با زبان عربی برایشان ممکن بوده است. زبان فارسی و یونانی از خانواده زبانی هند و اروپایی از این دسته‌اند. پیدا کردن زبان دیگری به غیر از این دو زبان که با عربی در ارتباط مستقیم بوده باشد، بسیار سخت است (پارسا، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

در این مقاله واژه "قرء" به‌عنوان یکی از واژگان اضداد در خانواده‌های زبانی فوق بررسی می‌شود و با توجه به این که کوچکترین ریشه صرفی واژگان در زبان سامی

<sup>۱</sup> البته رویکرد دیگری نیز تحت عنوان اتحادیه‌های زبانی (sprachbund) توسط بلومفیلد زبان‌شناس آلمانی مطرح شده که در آن بحث از روابط فرهنگی ناشی از همزیستی زبان‌هایی است که ارتباط تبارشناختی با یکدیگر ندارند، مانند زبان فارسی و عربی که به دو خانواده زبانی متفاوت تعلق دارند ولی به دلیل همزیستی‌های تاریخی، روابط نزدیکی با یکدیگر برقرار کرده‌اند (پارسا، ۱۳۹۶، ص ۲۱۲).

باستان<sup>۱</sup> ثنائی یعنی مرکب از دو صامت بوده، حروف "ق" و "ر" به‌عنوان ریشه اصلی کلمه در نظر گرفته شده و قرار گرفتن صامت "ء" و مصوت‌های "و"، "ا" و "ی" در میان و پایان ماده ثنائی "قر" بررسی می‌گردد.

## ۵-۱. ماده "قرء" در خانواده زبان‌های سامی

### ۵-۱-۱. زبان اُگدی

خاستگاه اصلی این زبان منطقه عراق کنونی بوده است. عراق به دو بخش مرتفع شمالی و دشت جنوبی تقسیم می‌شود. منطقه جنوبی از دیرباز محل سکونت قبایل سومری بوده که پس از جنگ‌های فراوان توسط شاهان بابل از میان رفتند (ولفنسون، ۱۴۰۰، ص ۴۳) و بخش مرتفع شمالی خاستگاه قبایل آشوری بوده است. بنابراین، زبان اُگدی را باید دارای دو لهجه یا زیر شاخه آشوری و بابلی دانست. مشتقات ریشه قرء در زبان اکدی، در معانی زیر به کاررفته است (بلک، ۲۰۰۰م، ص ۲۸۵-۲۸۸):

1- qarû: به معنای خواندن و دعوت کردن است. که در زبان اکدی نو برای

دعوت از میهمان به کار می‌رفته است؛

2- qāru: در اُگدی میانه و نو به معنای زینت بوده است؛

3- qerû: در آشوری به معنای صدا زدن و دعوت کردن بوده و کاربرد آن دعوت

کردن از کسی برای غذا، صدا زدن خداوند برای قربانی، فراخواندن دشمن برای نبرد بوده است. در بابلی قدیم نیز این واژه به معنای صدا زدن کسی کاربرد داشته است.

در بابلی نو به معنای احضار کردن، دعوت کردن برای جمع شدن می‌باشد؛

4- qiru: به معنای قیر و قیر اندود کردن بوده است؛

5- qurrû: به معنای صدای زدن همدیگر، احضار کردن و فراخواندن است. در

بابلی میانه به معنا صدا زدن خدایان بوده است؛

6- quru: در بابلی میانه به معنای چوب بلند است؛

<sup>1</sup>. proto-semitic

7- qeritu: به معنای میهمانی و میهمان کردن است (لسلاو، ۱۹۹۱م، ص ۴۴۵).

کُر، کِر: در همان معنای "قرو" به کار رفته است.

### ۵-۱-۲. زبان آرامی

آرامی‌ها در حدود ۱۵ قرن پیش از میلاد مسیح به سوریه مهاجرت کردند و همانند کنعانیان تمایلی به تشکیل یک کشور یکپارچه و نیرومند نداشتند (ولفنسون، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵-۱۳۶). زبان آرامی دارای لهجه‌های آرامی باستان، آرامی حکومت، سریانی، آرامی ترگوم (توراتی)، نبطی، مندایی و تدمری است که در بررسی واژه قرء به این لهجه‌ها نیز توجه شده است.

### ۵-۱-۲-۱. زبان آرامی ترگوم

ریشه قرء (قرا) در زبان آرامی در معنای "صدا زدن"، "خواندن با صدای بلند" و "احضار کردن" آمده است (گزینیوس، ۱۹۰۷م، ص ۱۱۱).

### ۵-۲-۱-۲. زبان مندایی

qaria: دو معنا دارد (دراور، ۱۹۶۳م، ص ۴۰۲):

(الف) به صورت فاعلی و در معنای "احضار کننده" و "دعوت کننده"؛

(ب) آلودگی و ناپاکی، حادثه و پیش‌آمد.

### ۵-۲-۱-۳. زبان سریانی

ماده قرء در زبان سریانی به شکل‌های زیر کاربرد داشته است (کوستاز، ۲۰۰۲م، ص ۳۲۸):

qara: فریاد زدن، خواننده، بانگ زدن، صدا زدن، خروس، بوق، اعلام کردن،

نامیدن، احضار کردن، خواندن، تلاوت کردن؛

qaruya: اسم فاعل است به معنای خواننده، که به شکل "qaruyata" برای

مونث کاربرد داشته است؛

qaruyuta: نامگذاری کردن، فریاد زدن و صدا کردن؛

qarya: صدا زدن، دعوت کردن و qarita: فریاد زدن و صدا زدن و meqra به

معنای صدای خروس؛

aqra: اعلام کردن، خواندن، درس دادن و meqriā: استاد قرائت؛

qaraa: ریشه دوم به معنای روبرو شدن، مواجه شدن و qarya-qaryata: روبرو

شدن برای نبرد، جنگیدن؛

etqari: اعتراض کردن، مقاومت کردن؛

qariya: دشمن، qariyaeit: لجاجت و qariyuta: تقابل، مخالفت؛

qaryah-qaryah-qariah-qaryata: شهر و روستا که در حالت نکره به شکل

qara-quria کاربرد داشته است. که جمع آن qurya-qurys است.

### ۵-۱-۳. زبان کنعانی

زبان کنعانی چندین زبان در منطقه شام را در برمی گیرد که مهم ترین آن ها عبری، اگریتی، فنیقی و پونی می باشد که از این میان لهجه ها عبری کاربرد وسیعتری داشته است (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳).

### ۵-۱-۳-۱. زبان عبری

این ماده در زبان عبری به دو شکل קָרָא (qārā) و קָרָא (qārā) کاربرد داشته و معنای آن صدا زدن، اعلام کردن و خواندن بوده و در عبری نو نیز این کاربرد را حفظ کرده و در معانی خواندن و بلند خواندن آمده است (باتروک و رینگرن، ۱۹۹۷م، ج ۱۳، ص ۱۵۹-۱۶۴؛ گزینیوس، ۱۹۰۷م، ص ۸۹۴-۸۹۷؛ حییم، ۱۳۶۰، ص ۴۹۵؛ براون، ۱۹۰۶م، ص ۱۱۱۱).

در تورات نیز این واژه در ۶ معنای بسیار شبیه به کاررفته است (کهلر، ۲۰۰۰م،

ص ۲۴۰-۲۴۰۶):

- صدا زدن، فریاد زدن
- کسی را صدا زدن، صدا زدن برای کمک، صدا زدن (خدا در نیایش)
- اعلام کردن و جار زدن

- بلند خواندن، خواندن برای کسی
- احضار کردن، دعوت کردن، صدا زدن برای انجام ماموریت، مامور کردن
- نام بردن، نامیدن، اسم کسی را صدا زدن

#### ۵-۱-۳-۲. زبان فنیقی

در این زبان نیز 𐤀𐤃 به معنای "صدا زدن" آمده است.

#### ۵-۱-۳-۳. زبان اگریتی

کاربردهای این ماده به شکل qry به معنای "مواجه شدن"، "روبرو شدن" ثبت شده است (اولموت، ۲۰۱۵، ص ۶۹۷-۷۰۵).

- و به شکل qra در سه گروه معنایی شبیه به هم کاربرد داشته است:
- الف) صدازدن، فریاد زدن، فراخواندن؛
  - ب) احضار کردن، سوگند دادن؛
  - ج) اعلام کردن.

#### ۵-۱-۴. زبان یمنی

مناطق جنوبی عربستان یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن سامیان است. قدمت تمدن در این منطقه کهن به دلیل دشت‌های گسترده و حاصلخیز قرن‌ها پیش از مناطق شمالی شبه جزیره است که دارای زمین‌هایی صحرایی و خشکی بیش از حد بوده است. زبان یمنی که در برخی منابع تحت عنوان عربی جنوبی آورده شده است دارای لهجه‌های سبایی، معینی، حمیری، قتبانی و حضر موتی (حضر می) است.

زبان سبایی: "قرء" در این زبان به دو صورت کاربرد داشته است (بیستُن، ۱۹۸۲، ص ۱۰۶-۱۰۸):

- تقرأ: جمع کردن؛

- قرأ: دستور دادن.

ریشه "قرو" نیز به سه شکل کاربرد داشته است:

- قترن (qtrn) و هقرو (hqrw): مجازات شدن؛

- قرو (qrw): به صورت اسمی و در معنای حوضچه و محل جمع‌آوری آب؛



سوم: پذیرایی از میهمان، میهمان‌نوازی.

۸۳۷۲ (aqāraya) پیشکش و تقدیم کردن قربانی، وقف کردن

۸۳۷۳ (aqārəyo): در عهد قدیم به معنای قربانی کردن به کار رفته است.

### ۵-۱-۲. زبان امهاری

ریشه "قرء" در این لهجه از زبان حبشی کاربردی نداشته است.

### ۵-۱-۶. زبان عربی

متون اشعار جاهلی طی قرون متمادی به‌عنوان قدیمی‌ترین متن‌های عربی مطرح بوده‌اند، اما پس از کشف زبان اگدی و انجام پژوهش‌های جدید در زبان‌های سامی، ثبت تاریخ بسیاری از پدیده‌های زبان عربی تا ۲۰۰۰ سال پیش از اشعار جاهلی ممکن گردید. ویژگی‌های مشترک در زبان اگدی و عربی میراث زبان اولیه سامی هستند که تمام زبان‌های سامی از آن ناشی شده‌اند (فهمی حجازی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵).

باتوجه به امکان وقوع تغییر واجی، ماده قرء، قری، قرو، قرا و مشتقات آن‌ها در کتب لغتنامه عربی در ذیل بررسی خواهد شد:

### ۵-۱-۶-۱. ماده قرء

- فعل قَرَأَ قَرَأً، قِرَاءَةً و قرأناً: خواندن، جمع کردن و ضمیمه کردن بخش‌های یک چیز به همدیگر است. قرآن نیز به دلیل این که سوره‌ها در آن جمع شده‌اند و یا قصه‌ها، اوامر، نواهی و دستورات در آن جمع شده‌اند و یا برای این که جامع ثمرات و بهره‌های علوم بوده، قرآن نامیده شده است. البته راغب اصفهانی قرآن را مصدر و به معنای خواندن می‌داند<sup>۱</sup>. معانی دیگر این فعل نیز باردار شدن و زاییدن شتر<sup>۲</sup>، حیض شدن، دیدن خون حیض ثبت شده است (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۰؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹؛ دقیقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق،

۱. نظرات دیگری نیز برای این تسمیه وجود دارد از جمله این که "قرآن" اسم خاص کتاب الهی است مانند تورات و انجیل و اصلاً از ماده "قرء" مشتق نشده است (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۹).

۲. فراهیدی مصدر این کاربرد را "قُرْوَةٌ" و صاحب‌بن‌عباد "قِرْوَةٌ" می‌داند.

ص ۶۶۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۵؛ ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۹۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۹-۲۱۰).

-أقرأ إقرأء: حیض شدن، نزدیک شدن زمان، بازگشت از سفر، جمع شدن آب در رحم، پنهان شدن ستارگان، خواندن (قرآن برای استاد قرائت) (دقیقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۲؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۸؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹-۱۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۰؛ فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۱۰-۲۱۱).

-إستقرأ: طلب خواندن، در پی چیزی بودن (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۹؛ فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۰۲).

-قارئ که جمع آن قراء، قرأة و قارئین است به معنای زمان، خواننده، زن باردار (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۵؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹؛ فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۰۲).

-قرء-قرء، که جمع آن به صورت قُرُوء و أقرء آمده است: وقت، حیض شدن، جمع کردن، جمع شدن خون در رحم، پایان حیض، پاکی و زمان بین دو حیض، ایام حیض، کلمه پایانی بیت در شعر (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۲؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰؛ ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ص ۷۹۷-۷۹۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۲؛ فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۱۱-۲۰۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۵۷).

-أقرأء: حیض و طهر، قافیه‌های شعر (جمع قرء) (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۹).

-مُقرئ: خواننده، زن حائض (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۵؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۱۱).

-قرء: کسی که به نیکی می‌خواند (ابن‌منظور، ج ۱، ص ۱۲۹).

-قرئ و قرئ: کلمه پایانی بیت در شعر (زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۴).

- قِرَاءة: بیماری، ایام و زمان بیماری (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۱۱).
- مُقَرَّاة: زنی که در پایان ایام حیض است (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰).  
مَقْرُوء: خوانده شده (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

#### ۵-۱-۶-۲. ماده قرو

- قَرُو: لگن، ظرف آب سگ، آبراه، حوضچه کوچکی که در کنار حوض بزرگتر برای آشامیدن شتر و گوسفندان قرار داده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۳؛ ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ص ۷۹۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۶؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۴-۷۵).
- اسْتَقْرَى اسْتِقْرَاءً: کاری را بررسی و دنبال کردن (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۹؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۴).
- قَرَو قَرُواً: قصد چیزی را کردن (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۳؛ ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ص ۷۹۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۶؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۴).
- قَرُو، قَرُوَّة، قُرُوَّة: ظرف آب سگ
- قاریة: تیزی شمشیر و نیزه، نوعی پرنده (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۶؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۳).
- قَرِيَّة: جمع آن قُرَى و به معنای شهر یا روستا می‌باشد. فراهیدی این لغت را  
یمنی می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴).
- أَقْرَى-قَرُواء: شتر بلندکوهان (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۶؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۶).

- قَیْرَوَان: قافله و لشکر بزرگ<sup>۱</sup> (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۷).

- قَرا- قَری- قِروان: جمع آن قِروانات و به معنای کمر است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۸؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۵).

### ۵-۱-۶-۳. ماده قری

قَرا، یَقَری، قَری: میهمان نوازی و پذیرایی کردن از میهمان (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۰۱؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۱).

قَری، قَریاً: جمع کردن، جمع شدن آب در حوض (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۵۷؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۱).

قُری- قَری: جمع آن قُریان و به معنای جوی آب، آبراه است (ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ص ۷۹۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۸؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۲).

مِقَراة: جمع آن مقاری است و به معنای ظرف آب است (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۵۷؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۲).

مِقَاری: ظرف آب میهمان (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۸).

مَقَری: محل جمع شدن آب (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴).

قَریة: جمع آن قُری و به معنای شهر و روستا است. و شهر مکه را ام‌القری می‌گویند (ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ص ۷۹۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۸؛ فیومی،

۱. این لغت، جزو واژگان دخیل است که از کاروان زبان فارسی به عربی راه یافته است و ارتباطی با ریشه قرو ندارد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۸).

۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۰۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۰).

اقتیری: مواجه شدن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸).

قاری: ساکن در شهر (زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۲۰، ص ۷۱).

باتوجه به آن چه از کتب لغت گفته شد، در خصوص معنای قرء در آیه «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»<sup>۱</sup> پنج معنای متفاوت استخراج می گردد که این معانی و نمودار تفاوت این معانی به شرح ذیل است:

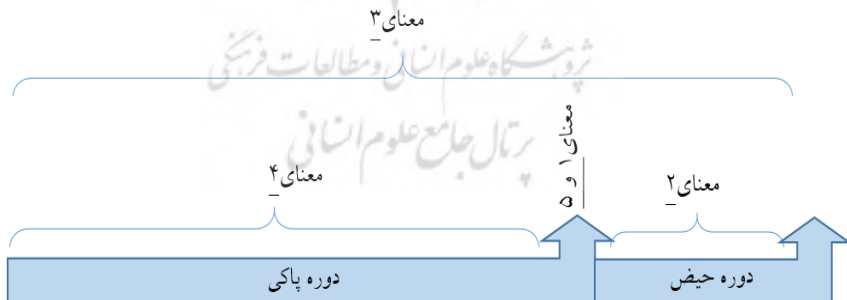
۱- حیض شدن، دیدن خون حیض؛

۲- ایام حیض؛

۳- حیض و پاکی، برخی از لغویون آن را دو کاربرد در دو منطقه متفاوت دانسته اند و "قرء" را به معنای طهر نزد اهل حجاز و به معنای حیض نزد اهل عراق ذکر کرده اند؛

۴- پاکی یا زمان بین دو حیض؛

۵- داخل شدن به حیض پس از پاکی، چون پشت سر هم هستند به هر دو اطلاق شده بنابراین نه به معنای پاکی تنهاست و نه حیض تنها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۸).



با کنار گذاشتن معانی غیر مرتبط و دور از معنای اولیه ماده قرء، معانی مشتقات این ماده در خانواده زبان های سامی را می توان در شکل زیر خلاصه نمود:

۱. البقرة: ۲۲۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

ماده قرا	ماده قرو	ماده قری	ماده قرء	زیرش اخه	خانواده زبانی
	- صدای زدن همدیگر، احضار کردن و فراخواندن	- خواندن و دعوت کردن - صدا زدن، فراخواندن دشمن برای نبرد، احضار کردن، دعوت کردن برای جمع شدن - میهمانی و میهمان کردن		آشور ی و بابلی	اگدی
		- احضار کننده" و "دعوت کننده" - آلودگی و ناپاکی - حادثه و پیش آمد		مندایی	
شهر و روستا	- فریاد زدن و صدا کردن - خواندن	- صدا زدن، دعوت کردن - روبرو شدن برای نبرد و جنگیدن - تقابل، مخالفت، دشمنی - شهر و روستا	- فریاد زدن، خواننده، بانگ زدن، صدا زدن، خروس، بوق، اعلام کردن، نامیدن، احضار کردن،	سریان ی	آرامی

			خواندن، تلاوت کردن - روبرو شدن، مواجه شدن		
			- صدا زدن، اعلام کردن، خواندن، احضار کردن، دعوت کردن، نامیدن، اسم کسی را صدا زدن، اعلام کردن	عبری	زبان کنعانی
			- صدا زدن	فنیقی	
		- مواجه شدن، روبرو شدن	- صدازدن، فریاد زدن، فراخواندن - احضار کردن، سوگند دادن	اگریتی	

			- اعلام کردن		
	- مجازات شدن - حوضچه و محل جمع آوری آب	- شهرک یا حومه شهر	- جمع کردن - دستور دادن	سبایی	زبان یمنی
		- تصادف و برخورد کردن - پیش بینی کردن، تفسیر کردن، پیشگویی کردن از طریق امور ماورایی - پذیرایی از میهمان، میهمان نوازی - پیشکش و تقدیم کردن قربانی، وقف کردن		گعزی	زبان حبشی
-	- ظرف آب، آبراه - بررسی و دنبال کردن - قصد چیزی را کردن - تیزی شمشیر و نیزه - کوهان شتر - کمر	- میهمان نوازی و پذیرایی کردن - جمع کردن، جمع شدن - جوی آب، آبراه، محل جمع شدن آب - ظرف آب	- خواندن، جمع کردن - بیماری، مواجهه با امر ناخوشایند - بارداری و زاییدن شتر	-	عربی

		- محل اجتماع مردم (شهر، روستا و ...) - مواجه شدن	- حیض شدن - پاک شدن - بازگشت از سفر - پنهان شدن ستارگان - در پی چیزی بودن - کلمه پایانی بیت در شعر - زمان، نزدیک شدن زمان		
--	--	---	--	--	--

## ۵-۲. ماده "قرء" در خانواده زبان‌های هند و اروپایی و آفرو-آسیایی

در زبان‌های فارسی و یونانی برای ماده "قرء" کاربرد و وجود نداشته است و با توجه به این‌که یکی از تغییرات آوایی<sup>۱</sup> شناخته شده در انتقال واژگان از فارسی به عربی، تغییر واج "ک" به "ق" است (ادی شیر ۱۳۸۶، ص ۱۱)، در بررسی خانواده زبان‌های هند و اروپایی مشتقات "کرو"، "کری" و "کرا" نیز بررسی شدند. اما معانی مرتبط با کاربرد سامی این واژه نداشته‌اند.

<sup>۱</sup>. sound changes.

در زبان‌های آفرو-آسیایی نیز، بن KR به معنای صدا زدن و فراخواندن آمده است که با معنای موجود در خانواده زبانی سامی همخوانی دارد.

### • جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طبق آنچه در باب معانی ماده "قرء" در زبان‌های سامی ارائه شد، معنای اصلی و مرکزی آن در زبان سامی باستان<sup>۱</sup> "صدازدن افراد برای جمع کردن آن‌ها" بوده و در معنای مرکزی خود هر نوع فریاد و صدا زدن را شامل نمی‌شده، بلکه صدازدن برای جمع کردن افراد و فراخواندن آن‌ها بوده است. بنابراین مؤلفه‌های معنایی ماده "قرء" در زبان سامی باستان "صدا زدن" و "جمع کردن" بوده است و تقریباً در تمامی کاربردهای ماده قرء در زیرشاخه‌های زبان‌های سامی، یک یا هر دو مؤلفه اصلی معنایی حضور دارد.

یکی از پدیده‌های رایج در کلیه زبان‌ها، در خصوص معانی واژگان این است که مؤلفه‌های معنایی یک واژه به صورت مستقل کاربرد یافته و به تدریج به معانی ثانویه برای آن واژه تبدیل می‌شوند. برای واژه "قرء" نیز مؤلفه‌های آن به صورت مستقل کاربرد یافته و معانی ثانویه "صدا زدن"، "بلند خواندن"، "اعلام کردن" و "جمع کردن" برای این واژه تولید شده‌اند که قرآن و قرائت نیز این معنای ثانوی را دارا شده‌اند.<sup>۲</sup>

از طرفی باتوجه به این که چنین صدا زدن و فراخواندن به دو منظور انجام می‌شده است یکی در هنگام مواجهه با خطر و دوم برای احضار کردن یا دعوت کردن جهت میهمانی، معانی التزامی تولید شده برای "قرء" عبارتند از: "دعوت کردن"، "میهمانی دادن"، "پیشکش و تقدیم کردن"، و "مواجه و روبرو شدن".  
بنابر آن چه در خصوص هاله‌های معنایی گفته شد برای ماده قرء سه حوزه معنایی قابل ترسیم است:

۱. از زبان سامی باستان متن یا کتیبه نگاشته شده‌ای وجود ندارد و زبان‌شناسان از طریق روش "بازسازی"، معانی واژگان را در آن بازیابی کرده‌اند (اخوان طیبسی و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۴).

۲. واژگان "قرآن" و "قرائت" را اگر طبق نظر برخی مانند راغب به معنای خواندن و اگر هم به نظر برخی مانند ابن فارس از معنای جمع کردن بدانیم، هر دو معنا، از معنای ثانویه تولید شده از ماده "قرء" هستند.

- معنای هسته‌ای یا مرکزی یا اصلی واژه: صدازدن برای جمع کردن؛
- معنای ثانویه یا جانبی: صدا زدن، بلند خواندن، اعلام کردن، جمع کردن؛
- معنای التزامی: دعوت کردن، میهمانی دادن، پیشکش و تقدیم کردن، مواجهه و روبرو شدن.

در خصوص کاربرد این ماده در زبان عربی نیز احتمالات زیر قابل تصور است:

- احتمال اول این که یکی از زبان‌های سامی در برهه‌ای تاریخی به دلیلی نسبت به سایر زبان‌ها غلبه پیدا کرده و توانسته این واژه را به آن زبان‌ها وارد کند، یعنی وام‌واژگی در سطح گسترده‌ای رخ داده است.

- احتمال دیگر این که این واژه متعلق به زبان سامی باستان می‌باشد که مادر زبان‌های سامی است و در همه زبان‌های زیر شاخه از جمله عربی، کاربرد خودش را حفظ کرده است.

- همچنین ممکن است مشتقات ماده قرء و قری در عین کاربرد در زبان عربی، پذیرای واژگانی از سایر زبان‌های سامی شده و به‌صورت هم‌نویسه یا مشترک لفظی کاربرد یافته باشند.

در بررسی احتمالات ذکر شده، با توجه به وجود بُن ثنایی "قر" در زبان سامی باستان و با توجه به این که صور مختلف صرفی آن با معنایی مشابه در تمامی زبان‌های سامی از جمله زبان عربی (بن ثلاثی "قرء" و "قری") کاربرد داشته، دو حالت آخر بسیار محتمل‌تر از وام‌واژگی می‌باشند.

موضوع حائز اهمیت دیگر، سیر تطور ماده "قرء" و تولید دو معنای متضاد پاکی و حیض برای واژه "قرء" است. در این باره می‌توان گفت معنای متقدم و اصلی "قرء" در زبان عربی "حیض" است نه پاکی و فرایند پیدایش آن نیز برگرفته از معنای التزامی "روبرو شدن، مواجهه شدن" می‌باشد. به دلیل این که زنان در دوران پاکی و در حین انجام امور روزمره با این پدیده فیزیولوژیک مواجه می‌شده‌اند و این مواجهه غیرمنتظره باعث استعمال واژه قرء برای حیض شده است. مؤید دیگر این نظر، این است که در زیرشاخه‌های زبان آرامی نیز معنای ناپاکی در کنار مواجهه شدن ذکر شده

است. بنابراین ترجمه مورد تأیید برای آیه ۲۲۸ سوره بقره به این صورت خواهد بود که «و زنان طلاق داده شده تا طی شدن سه حیض منتظر بمانند». همچنین با توجه به عوامل موثر در پیدایش اضداد که در ابتدای پژوهش ذکر شد و در نظر گرفتن شرایط زنان در ایام حیض و فرهنگ قبایل ساکن در شبه جزیره عربستان<sup>۱</sup>، عامل "رعایت نزاکت" را در تولید معنای طهر برای واژه قرء می‌توان در نظر گرفت.

از طرفی در الگوی واژه‌سازی<sup>۲</sup>، فرایند مشابهی برای ریشه "ندی" طی شده است و برای این ماده، معانی آشکارا و بلند صدا کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۶)، جمع شدن (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۴۱۱)، برخورد و مواجهه (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۷۷)، آلودگی، ناپاکی و حیض (گزینیوس، ۱۹۰۷م، ج ۹، ص ۲۳۲-۲۳۴) و معنای پاکی (که بعد از معنای اصلی حیض کاربرد داشته است) ثبت شده است که درستی نظریه ارائه شده برای ماده قرء را تأیید می‌کند و می‌توان مردود بودن لغویون برای معنای حیض و طهر در واژه "قرء" و مردود بودن قول "جمع شدن خون در هنگام حیض" به‌عنوان وجه تسمیه قرء برای حیض را نتیجه گرفت.

## منابع:

### • قرآن کریم

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، تهران: سمت.
۲. آرتاتو، آنتونی (۱۹۸۱م). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس (۱۳۸۴ش)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. آل یاسین، محمدحسین (۱۳۹۴ق). *الأضداد فی اللغة*، بغداد: مطبعة المعارف.

۱. موارد زیادی از آداب و رسوم جاهلی و سختگیری‌های آنان، ذکر شده تا جایی که حتی ظرف غذای زنان هم در این ایام جدا می‌شده است (علی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷).

۲. از این موضوع به "مسیر ساخت" (strata) تعبیر می‌شود بدین مفهوم که از یک واژه در یک مسیر می‌تواند ساخت‌های متعددی پدید آید و معنای واژه در مسیرهای مختلف بسط یابد (پارسا، ۱۳۹۶، ص ۱۰۱).

۴. ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۹۹ق). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، بیروت: المكتبة العلمية.
۵. ابن جوزی، جمال الدین (۱۴۰۵ق). *غریب الحدیث*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن درید، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۱۷ق). *المخصص*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۹. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سمت.
۱۰. اختیار، منصور (۱۳۴۸). *معنی شناسی*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. اخوان طبسی، محمدحسین؛ ثقفیان، علی؛ شجاعی، حسین (۱۴۰۳). *واکاوی مؤلفه های معنایی در ماده ثلاثی "ولی" با رویکرد ریشه شناسی در زبان های سامی. تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۲۱(۴)، صص ۱-۲۶. DOI:10.22051/tqh.2024.46652.4141
۱۲. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. اُگدن، سی. کی و آی. ای ریچاردز (۱۹۲۳م). *معنای معنا*، ترجمه محمود فضیلت و مریم نویدی (۱۳۹۲ش)، تهران: زوار.
۱۴. انباری، محمد بن القاسم (۱۴۰۷ق). *کتاب الأضداد*، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۵. بعلي، شمس الدین (۱۴۲۳ق). *المطلع على الفاظ المفتح*، بی جا: مكتبة السوادى للتوزيع.
۱۶. پارسا، فروغ (۱۳۹۶). *معناشناسی و مطالعات قرآنی*، تهران: نگارستان اندیشه.
۱۷. پاکتچی، احمد (۱۴۰۱). *بازشناسی مؤلفه های معنایی قریة در قرآن کریم با تکیه بر ریشه شناسی واژه، مطالعات قرآن و حدیث*، ۸(۱) پیاپی ۳۱، صص ۳۱-۶۰. DOI:10.30497/qhs.2022.241540.3379
۱۸. پاکتچی، احمد (۱۳۹۷). *ترجمه شناسی قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. جفری، آرتور (۱۹۳۸م). *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای (۱۳۷۲ش)، تهران: انتشارات توس.
۲۰. جوهری، أبو نصر (۱۴۰۷ق). *الصاحح، تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۱. حسن دوست، محمد (۱۳۹۹). *فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی*، تهران: انتشارات ماهریس.
۲۲. حییم، سلیمان (۱۳۶۰). *فرهنگ عبری - فارسی*، تهران: انجمن کلیمیان ایران.

۲۳. خاقانی اصفهانی، محمد (۱۳۹۲). *نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۴. دقیقی، سلیمان بن بنین (۱۴۰۵ق). *اتفاق المبانی و افتراق المعانی*، اردن: دار عمار.
۲۵. دو سوسور، فردینان (۱۹۱۶م). *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی (۱۳۷۸)، تهران: هرمس.
۲۶. دینوری، عبد الله بن مسلم (۱۳۹۷ق). *غریب الحدیث*، بغداد: مطبعة العانی.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۲۸. زمخشری، أبو القاسم (۱۴۱۹ق). *اساس البلاغة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۹. سجودی، فرزانه (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.
۳۰. شیر، ادی (۱۹۰۸م). *واژه‌های فارسی عربی شده*، ترجمه سید حمید طیبیان (۱۳۸۶)، تهران: امیر کبیر.
۳۱. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
۳۲. صفوی، کوروش (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*، تهران: نشر علمی.
۳۳. علی، جواد (۱۳۹۱ق). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق). *العین*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۳۵. فهمی حجازی، محمود (۱۹۷۳م). *زبان‌شناسی عربی، درآمدی تاریخی تطبیقی در پرتو فرهنگ زبان‌های سامی*، ترجمه حسین سیدی (۱۳۷۹ش)، تهران: سمت.
۳۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۸ق). *القاموس المحیط*، بیروت: دارالفکر.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۹۷ق). *المصباح المنیر*، قاهرة: دارالمعارف.
۳۸. کاظمی تبار، محمد علی و سید محمد سجادی پور (۱۳۹۷). بررسی معناشناختی واژگان اضداد در ترجمه‌های قرآن کریم، *مطالعات قرآنی*، ۹ (۳۴)، صص ۱۷۷-۱۹۸.
۳۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۳۸۵ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالهدایة.
۴۰. مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴۱. مصطفی، ابراهیم و دیگران (۱۴۱۰ق). *المعجم الوسیط*، بی‌جا: دارالدعوة.
۴۲. مُطْرَزی، ناصر بن عبدالسید (بی‌تا). *المغرب فی ترتیب المغرب*، بی‌جا: دار الکتب العربی.

۴۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۶۷ق). *منطق*، ترجمه علی شیروانی (۱۳۸۴ش). تهران: انتشارات دارالعلم.
۴۴. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۰). *زبان شناسی و زبان فارسی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴۵. نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی زبان شناسی تاریخی*، تهران: علمی.
۴۶. نکونام، جعفر (۱۳۹۰). *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم: دانشکده اصول الدین.
۴۷. ولفنسون، اسرائیل (۱۹۲۹م). *تاریخ اللغات السامیه*، ترجمه جواد اصغری و مهدی برزگر (۱۴۰۰ش)، تهران: نگارستان اندیشه.
۴۸. هدایت، شهرام (۱۳۵۶ش). *واژه های ایرانی در نوشته های باستانی*، تهران: دانشگاه تهران.
۴۹. همتی، محمد علی؛ محمد کاظم شاکر (۱۳۹۵ش). *گزارش، نقد و بررسی آراء کریستوفر لوکزنبورگ در کتاب قرائت آرامی-سریانی قرآن*، قم: دانشکده اصول دین.
۵۰. یونس علی، محمد محمد (۲۰۰۷م). *معنا و هاله های معنایی*، ترجمه نفیسه زمانی (۱۳۹۱ش)، قم: فراگفت.
51. Beeston, A.F.L.(1982). *Sabaic Dictionary*. Sanaa: University Of Sanaa.
52. Black, Jeremy And Andrew George And Nicholas Postgate(2000). *A Concise Dictionary Of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag
53. Botterweck, G.Johannes And Helmer Ringgren(1997). *Theological Dictionary Of The Old Testament*. Michigan. Eerdmans Publishing Co.
54. Brown, Francis(1906). *Hebrew And English Lexicon Of The Old Testament*. Cambridge:
55. The Biberside Press
56. Burn,S(1895). *Dictionarium Syriaco-latinm*, Beirut: Typographia.
57. Campbell, Lyle And Mauricio J. Mixco(2007). *A Glossary Of Historical Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
58. Costsz, Louiss(2002). *Dictionnaire Fyriaque-Francais*.Beyrouth: Darel Machreq.
59. Drower, E.S And Hon.D.Litt(1963). *A Mandaic Dictionary*.Oxford: Clarendon Press.

60. Gesenius, William(1907). *Hebrew And English Lexicon Of The Old Testament*. Oxford: Clarendon Press
61. Isenberg, Charles William(1841). *Dictionary Of The Amharic Language*. London:The Church Missionary Society.
62. Jastrow,Marcus And D.Litt(1903). *A Dictionary Of The Targumim*. London:Luzak
63. Koehler, Ludwig and Walter Baumgartner, (2000), *The Hebrew and Aramaic Lexicon of the Old Testament*, Leiden, Brill.
65. Leslau, Wolf(1989). *Concise Dictionary Of Geez*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
66. Leslau, Wolf(1991). *Comparative Dictionary Of Geez*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
67. Olmo Lete, Gregorio del And Joaquin Sanmartin(2015). *A Dictionary Of The Ugaritic Language In The Alphabetic Tradition*. Leiden: Brill.

## Resources

### The Holy Quran.

1. Ibn al-Athir, Majd al-Din (1399 AH), *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar*, Al-Maktabah al-Ilmiyyah, Beirut. (In Arabic)
2. Ibn al-Jawzi, Jamal al-Din (1405 AH), *Gharib al-Hadith*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut. (In Arabic)
3. Ibn Durayd, Muhammad ibn Hasan (1407 AH), *Jamharat al-Lughah*, Dar al-Ilm, Beirut. (In Arabic)
4. Ibn Sidah, Ali ibn Ismail (1417 AH), *Al-Mukhassas*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut. (In Arabic)
5. Ibn Faris, Ahmad (1399 AH), *Maqayis al-Lughah*, Dar al-Fikr, Beirut. (In Arabic)
6. Abolghasemi, Mohsen (1373 SH), *Tarikh-e Zaban-e Farsi* (History of the Persian Language), SAMT, Tehran. (In Persian)
7. Ekhtiyar, Mansour (1348 SH), *Ma'ni Shenasi* (Semantics), University of Tehran, Tehran. (In Persian)
8. Akhavan Tabasi, M. H. , Saghafiyani, A. and Shojaei, H. (2024). Examining the semantic elements within the triconsonantal root "WLY" through an etymological method in Semitic languages. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 21(4), 1-28. doi: 10.22051/tqh.2024.46652.4141 (In Persian)
9. Al-Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421 AH), *Tahdhib al-Lughah*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut. (In Arabic)
10. Ogden, C.K. & I.A. Richards (1392 SH), *Ma'ni-ye Ma'na* (The Meaning of Meaning, trans. Mahmoud Fazilat & Maryam Navidi), Zavar, Tehran. (In Persian)
11. Al-Anbari, Muhammad ibn al-Qasim (1407 AH), *Kitab al-Addad*, Al-Maktabah al-Asriyyah, Beirut. (In Arabic)
12. Azarnoush, Azartash (1377 SH), *Tarikh-e Zaban wa Farhang-e Arabi* (History of Arabic Language and Culture), SAMT, Tehran. (In Persian)
13. Arlotto, Anthony (1384 SH), *Darāmedi bar Zaban-Shenasi-ye Tarikhi* (Introduction to Historical Linguistics, trans. Yahya Modarresi), Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran. (In Persian)
14. Al Yasin, Muhammad Husayn (1394 AH), *Al-Addad fi al-Lughah*, Matba'at al-Ma'arif, Baghdad. (In Arabic)
15. Al-Ba'li, Shams al-Din (1423 AH), *Al-Mutali' 'ala Alfaz al-Muqni'* (The Observer of the Words of Al-Muqni'), Maktabat al-Sawadi, [n.p.]. (In Arabic)

16. Parsa, Forough (1396 SH), *Ma'na-Shenasi wa Mutali'at-e Qurani* (Semantics and Quranic Studies), Negarestan-e Andisheh, Tehran. (In Persian)
17. Pakatchi, A., Shirzad, M. H. and Shirzad, M. H. (2022). Re-examination of the Semantic Components of "Qaryah" in the Holy Qur'an with Special Emphasis on Etymological Approach. *Quran and Hadith Studies*, 16(1), 31-60. doi: 10.30497/qhs.2022.241540.3379 (In Persian)
18. Paktachi, Ahmad (1397 SH), *Tarjome-Shenasi-ye Quran-e Karim* (Translation Studies of the Holy Quran), Imam Sadiq University, Tehran. (In Persian)
19. Jeffery, Arthur (1372 SH), *Vazheha-ye Dakheel dar Quran* (Foreign Vocabulary in the Quran, trans. Fereydoun Badreh'i), Tus Publications, Tehran. (In Persian)
20. Al-Jawhari, Abu Nasr (1987). *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. (In Arabic)
21. Hassan Dost, Mohammad (2020). *Etymological Dictionary of Persian*. Tehran: Mahris Publications. (In Persian)
22. Hayim, Soleiman (1360 SH). *Hebrew-Persian Dictionary*. Tehran: Association of Iranian Jews. (In Persian)
23. Khaghani Isfahani, Muhammad (1392 SH). *Semiotics and Islamic Linguistics*. Mashhad: Islamic Research Foundation. (In Persian)
24. Daqiqi, Sulayman ibn Bunayn (1405 AH). *Ittifaq al-Mabani wa Iftiraq al-Ma'ani*. Jordan: Dar 'Ammar. (In Arabic)
25. Al-Dinawari, Abd Allah ibn Muslim (1397 AH). *Gharib al-Hadith*. Baghdad: Matba'at al- 'Ani. (In Arabic)
26. Al-Raghib al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Beirut: Dar al-Qalam. (In Arabic)
27. Al-Zamakhshari, Abu al-Qasim (1419 AH). *Asas al-Balaghah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (In Arabic)
28. Sujoodi, Farzan (1387 SH). *Applied Semiotics*. Tehran: Elm.
29. Saussure, Ferdinand de (1387 SH). *Course in General Linguistics*. Translated by Koroush Safavi. Tehran: Hermes. (In Persian)
30. Sher, Addi (1386 SH). *Persian Words Arabized*. Translated by Seyyed Hamid Tabatabaiyan. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
31. Al-Sahib ibn 'Abbad, Ismail (1414 AH). *Al-Muhit fi al-Lughah*. Beirut: 'Alam al-Kitab. (In Arabic)
32. Safavi, Koroush (1391 SH). *Introduction to Linguistics in Persian Literary Studies*. Tehran: Elmi Publications. (In Persian)
33. Ali, Jawad (1391 AH). *Al-Mufassal fi Tarikh al- 'Arab Qabl al-Islam*. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. (In Arabic)
34. Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1408 AH). *Al- 'Ayn*. Beirut: Al-A'lami Institute. (In Arabic)

35. Fahmi Hijazi, Mahmoud (2000). *Arabic Linguistics: A Historical-Comparative Introduction in Light of Semitic Languages*. Translated by Hossein Seyedi. Tehran: SAMT. (In Persian)
36. Al-Fayruzabadi, Muhammad ibn Ya'qub (1398 AH). *Al-Qamus al-Muhit*. Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
37. Al-Fayyumi, Ahmad ibn Muhammad (1397 AH). *Al-Misbah al-Munir*. Cairo: Dar al-Ma'arif. (In Arabic)
38. Kazemi Tabar, Mohammad Ali, Sajjadipoor, Seyyed Mohammad. (2018) *Semantic Study of Contrary words in Quran's Translations*. Quarterly Sabzevaran Fadak, (34), 177-198. (In Persian)
39. Al-Murtada al-Zabidi, Muhammad ibn Muhammad (1385 AH). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar al-Hidayah. (In Arabic)
40. Mashkur, Muhammad Jawad (1357 SH). *A Comparative Dictionary of Arabic with Semitic and Iranian Languages*. Tehran: Iran Culture Foundation. (In Persian)
41. Mustafa, Ibrahim et al. (1410 AH). *Al-Mu'jam al-Wasit*. N.p.: Dar al-Da'wah. (In Arabic)
42. Al-Mutarrizi, Nasir ibn Abd al-Sayyid (n.d.). *Al-Mughrib fi Tartib al-Mu'rib*. N.p.: Dar al-Kitab al-Arabi. (In Arabic)
43. Al-Muzaffar, Muhammad Rida (1384 SH). *Logic*. Translated by Ali Shirvani. Tehran: Dar al-Ilm Publications. (In Persian)
44. Natel Khanlari, Parviz (1340 SH). *Linguistics and the Persian Language*. Tehran: Iran Culture Foundation. (In Persian)
45. Naghzgouyeh Kohan, Mehrdad (1394 SH). *Descriptive Dictionary of Historical Linguistics*. Tehran: Elmi. (In Persian)
46. Nekonam, Jafar (1390 SH). *An Introduction to Quranic Semantics*. Qom: Osoul al-Din University. (In Persian)
47. Wolfensohn, Israel (1400 SH). *History of Semitic Languages*. Translated by Javad Asghari & Mehdi Barzegar. Tehran: Negarestane Andisheh. (In Persian)
48. Hedayat, Shahram (1356 SH). *Iranian Words in Ancient Texts*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
49. Hemmati, Mohammad Ali & Mohammad Kazem Shaker (1395 SH). *Review, Critique, and Analysis of Christoph Luxenberg's Views in "The Syro-Aramaic Reading of the Quran"*. Qom: Osoul al-Din University. (In Persian)
50. Younes Ali, Muhammad Muhammad (1390 SH). *Meaning and Semantic Haloes*. Translated by Nafiseh Zamani. Qom: Faragooft. (In Persian)